



## بررسی سیر تحولی دیدگاه‌های دیوید کانتز در حوزه ی معماری و روانشناسی محیطی

محمدحسین برزگرزاده<sup>1</sup>، فرشته صادقیان<sup>2\*</sup>، رضا کریمیان<sup>3\*</sup>

<sup>1</sup>دانشجوی کارشناسی ارشد معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد واحد یزد، Mohamad.barzegar2010@gmail.com

<sup>2</sup>دانشجوی کارشناسی ارشد معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد واحد یزد، Sadeghian.Fere98@gmail.com

<sup>3</sup>دانشجوی کارشناسی ارشد معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد واحد یزد، Reza.Karimian111@gmail.com

### چکیده

آنچه در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته، این است که هیچگاه نمی توان در بررسی مفهوم مکان، ادراک و شناخت را از هم جدا دانست و اینکه هر دو فرآیند به طور همزمان به کار گرفته می شوند. فرآیند شناخت همواره ادراک را در برمی گیرد و به پیوند میان انسان و محیط پیرامونش به کمک مفهوم مکان و تشریح و گسترش آن در حیطه ی قلمرو فیزیکی می پردازد.

از این رو مطالعه ی مکانها، پیوند آن با انسان ها و مفاهیمی که برای انسان ها به همراه دارد می باید بر پایه ی فرآیندهای شناخت انجام گردد. توقعات انسانها از یک مکان برآمده از الگوهای رفتاری ایست که در آن مکان رایج است. تفاوت میان انسانها ناشی از تفاوت میان چگونگی برخورد آنان با محیطشان است.

کانتز از جمله نظریه پردازانی است که در این حوزه دارای دیدگاههای بسیاری است. از دید کانتز برای دریافت اینکه مردم چگونه با مکان ارتباط برقرار می کنند و فهمیدن رفتارهای آن ها در یک مکان، آنچه مهم است، فهمیدن این است که آدمها به «چه چیز» و «چگونه» می اندیشند. از این رو ما به بررسی نظرات و دیدگاههای وی درباره جایگاه مکان و چگونگی ارتباط آن با انسان می پردازیم.

**واژگان کلیدی:** مکان، مکانسازی، فضای شهری، هویت، تصورات



## مقدمه

دیوید کانتر<sup>1</sup> متولد انگلستان و استاد روانشناسی محیط دانشگاه لیورپول 1994 می باشد. طی دو دهه گذشته در زمینه نقشه تحقیقاتی روانشناسی محیط فعال بوده است. رویکرد او تعامل سیستماتیک در تحلیل رفتار انسانهاست. از کتابهای او روانشناسی مکان در 1997 می باشد. که در آن نظریه مدل مکان متشکل از سه عامل کالبد- فعالیتها و تصورات را ارائه میکند. دیوید کانتر از سردمداران توجه به کیفیتهای ادراکی فضا می باشد و در مورد روانشناسی محیط سخنرانی هایی در نقاط مختلف دنیا داشته است. کانتر 10 سال استاد روانشناسی دانشگاه ساری<sup>2</sup> بود که در آنجا روانشناسی پژوهشی را درس می داد. او مدیر مرکز روانشناسی تحقیقی در دانشگاه لیورپول بوده است. وی همچنین عضو انجمن روانشناسان بریتانیا و وابسته ی جامعه روانشناسان امریکایی بوده است. کانتر بیش از 20 کتاب منتشر کرده و بیش از 150 مقاله روانشناسی در مجله های روانشناسی نگاشته است.

از کتابهایش میتوان به روانشناسی برای معماران لندن، روانشناسی مکان، آتش و رفتار انسانی، روانشناسی در عمل را نام برد. کانتر در کتاب خود (روانشناسی مکان) می کوشد تا پیوند میان انسان و محیط پیرامونش را به کمک مفهوم مکان و تشریح آن به حیطه ی قلمرو فیزیکی تبیین نماید. او در این کتاب به فرآیندهای روانشناختی می پردازد که به گفته خودش ما را بر فهم مکانها توانمند می سازد تا بتوانیم از آنها بهره برداری کنیم. دغدغه ی او پرداختن به مفهوم مکان به عنوان شرایطی است که آدم ها در آن کار و زندگی می کنند و با هم رابطه برقرار می کنند.

کانتر حرفه ی خود را با گرایش روانشناسی معماری به مطالعه برهم کنشهای میان مردم و ساختمانها آغاز کرد و به نوشتن درباره طراحی اداره، مدرسه، زندان، خانه، دیگر فرمهای ساختمانی پرداخت. او به شناسایی چگونگی احساس مردم در محیطهای بزرگ مقیاس و شهرهای مشهور علاقمند بوده و فعالیتهای جدی در زمینه روانشناسی جرم داشته است. کانتر مجله روانشناسی محیط را در 1980 راه اندازی نمود. کارهای وی در معماری به پژوهش هایی در زمینه واکنشهای انسانی در آتش سوزی و دیگر وضعیتهای اضطراری انجامید.

## پیشینه تحقیق

در حوزه روانشناسی و معماری و مکان نظریه پردازان متعددی وجود دارند. در اکثر موارد مطالب و منابع کمتری درباره ی این نظریه پردازان و افکارشان در دست می باشد. از جمله کسانی که به طور مشخص به بررسی و معرفی این نظریه پردازان پرداخته دکتر جهان شاه پاکزاد می باشد که به دیوید کانتر نیز اشاره داشته است، همچنین در یک سری از مقاله ها و پژوهش هایی که درباره ی مکان انجام شده است به نظریات دیوید کانتر به طور مختصر پرداخته شده است به همین دلیل ما بر آن شدیم تا در این پژوهش تماما به معرفی دیوید کانتر و نظریات وی در مورد مکان بپردازیم.

## روش تحقیق

در این پژوهش در ابتدایه توصیف زندگینامه و آثار و مقالات و کتابهای دیوید کانتر پرداخته شده است. سپس به بررسی و بیان نظریات این روانشناس و محقق، در زمینه ی مکان، و هر آنچه که مربوط به مکان می باشد اشاره می شود. روش پژوهش در اینجا توصیفی

<sup>1</sup> David Canter

<sup>2</sup> University Of Surrey



است و به منظور گردآوری داده و اطلاعات از روش کتابخانه ای بهره گیری شده است، طوری که بتوان با استفاده از مدل کانتر که انطباق سه مولفه کالبد، فعالیت و معنا را جهت احراز مکان فردی میداند به بررسی مکان بپردازیم.

## مکان و مکانسازی

مکان جایگاهی است فیزیکی با تمامی کیفیتهای اجتماعی و مکانی اش که علی رغم پذیرا بودن تحول پیوسته، از کلیت مادی اش باز دفاع می کند و ارتباطات متقابلش را در لحظه ای از زمان بازگو می کند(مدنی پور، 1379).

مکانسازی<sup>3</sup> یک روش چند وجهی برای برنامه ریزی، طراحی و مدیریت فضاهای عمومی است و به طور ساده می توان گفت شامل: نظاره کردن، گوش دادن، پرسیدن سوالات از کسانی است که زندگی می کنند، کار می کنند یا در مکان خاص بازی می کنند. از این طریق می توان ویژگی ها، نیازها و الزامات فضا را کشف کرد. این اطلاعات برای ایجاد ذهنیت عمومی برای آن مکانها استفاده می شود. این تصور و ذهنیت می تواند به سرعت یک استراتژی<sup>4</sup> تکاملی به خود گیرد و با معیارهای کوچکی شروع شده و می توان به وسیله آنها پیشرفتهای زیادی را ایجاد کرد و برای فضاهای عمومی و استفاده کنندگان آن مزیتهایی را موجب می شود. مکانسازی، باعث تسهیل دسترسی اجتماعات محلی، الهامات و جاذبه هایی می شود که محصول آن مکانهای عمومی سرزنده ای است که نهایتاً رفاه، سلامتی و احساس خوشبختی ساکنین را فراهم می آورد. بار اولی که اصطلاح مکانسازی مطرح شد، رهیافتی بود که مردم را قادر به درک و تصور کلی از شاکله فضاهای عمومی می ساخت و به آنها امکان می داد که با چشمان باز قابلیتهای مکانهای عمومی (پارکها، مراکز خرید، فلکه ها و میادین، پلازاها، خیابانها، فروشگاهها و بناهای عمومی) را نظاره کنند.(علیمردانی، 1391).

## حس مکان

حس مکان به معنای ادراک ذهنی مردم از محیط و احساسات کم و بیش آگاهانه آنها از محیط خود است که شخص را در ارتباطی درونی با محیط قرار می دهد، به طوری که فهم و احساس فرد با زمینه معنایی محیط پیوند خورده و یکپارچه می شود. این حس عاملی است که موجب تبدیل یک فضا به مکانی با خصوصیات حسی و رفتاری ویژه برای افراد خاص می گردد. حس مکان علاوه بر این که موجب احساس راحتی از یک محیط می شود، از مفاهیم فرهنگی مورد نظر مردم، روابط اجتماعی و فرهنگی جامعه در یک مکان مشخص حمایت کرده و باعث یادآوری تجارب گذشته و دست یابی به هویت برای افراد می شود. مکان ها نقش حیاتی در توسعه و حفظ هویت گروهی مردم بازی می کنند. بنابراین مکان های قابل ملاحظه ای در حفظ و ارتقای هویت جمعی ایفا می کنند و ادراک مکان به عنوان فرایندی تجربی، حس تعلق به مکان را در مردم تشویق می کند و میزان وابستگی به مکان را افزایش می دهد (گلکار، 1379).

<sup>3</sup> فرایند طراحی شهری با یک سری ویژگی ها برای بالا بردن کیفیت زندگی.

<sup>4</sup> واژه ی استراتژی از کلمه یونانی استراگوس (stategos) گرفته شده است.



تجزیه مکان- (منبع: مقاله فضا-مکان-فضاسازی، علیمردانی، 1391)

مؤلفه های "مکان" مدل مشهور "دیوید کانتر"، از پیشگامان مطالعات ادراکی معماری و طراحی شهری، را می توان از چارچوب های نظری که قادر به تبیین مؤلفه های کیفیت طراحی شهری است، محسوب نمود. براساس مدل مزبور، که به مدل "مکان" شهرت دارد، محیط شهری به مثابه یک "مکان" متشکل از سه بعد در هم تنیده "کالبد"، "فعالیت ها" و "تصورات" است. از آنجا که کیفیت طراحی شهری یک مکان ناگزیر از پاسخدهی مناسب ابعاد گوناگون محیط شهری است، می توان مؤلفه های سازنده کیفیت طراحی شهری را مؤلفه هایی به موازات مؤلفه های سازنده "مکان" تعریف نمود. به عبارت دیگر، با اقتباس از نظریه "مکان" کانتر می توان گفت کیفیت طراحی شهری عبارت است از برآیند سه مؤلفه که هر یک از آنها متکفل برآورده ساختن یکی از کیفیت های سه گانه "کالبدی"، "فعالیتی" و "تصوری" محیط شهر است.

از دیدگاه کانتر مساله اصلی تنها شناخت فعالیتها و محیطی که در آن رخ می دهد نیست بلکه آنچه اهمیت دارد فهمیدن این است که مکانها چگونه فعالیتها را به فرم فیزیکی پیوند می زنند. بر این اساس او مکان را همچون واحدی برای محیط بر می شمارد که مردم در آن زندگی روزمره خود را تجربه می کنند.

او در این باره توصیف کلامی یک مکان را مناسب ترین شیوه دستیابی به این گونه داده ها می داند زیرا از دید او چون توصیفات کلامی بسیار سرشارتر و پیچیده تر از فنونی چون برداشت نقشه های ذهنی و یا برآورد فاصله است بهتر می تواند هدف بررسی مکانها را پوشش دهد. برای توضیح پیوند میان آدم ها و مکانها و تفاوت میان آنها که به تفاوت میان توصیفها و ارزیابیهای آدمیان از مکان می انجامد مدلی یه بعدی ارائه می دهد که در آن آدمها، مکانها و توصیفها متغیرهای سه گانه این مدل هستند. (متغیر مکان ثابت است ، مردم و توصیفهای آنها از مکانها متغیر است). (پاکزاد، 1393: 226)

سلسله مراتب مکانها هم کمکی در پیش برد درک روانشناسی مکان به شمار می آید و هم مانعی بر سر آن. مانع است از آن رو که اگر نادیده انگاشته شود عامل بالقوه ی سردرگمی در بسیاری از مباحثات خواهد شد، به عنوان مثال جغرافی دانان ممکن است این گونه گمان برند که تنها بر روی یک سطح از سلسله مراتب یعنی احتمالاً مقیاس منطقه ای کار می کنند، و روانشناسان در سطحی دیگر مانند مقیاس ساختمانی فعالیت دارند. کانتر درباره تفاوت میان مکانها به رابطه ی میان مکانها و رفتارهایی که در آنها رخ می دهد اشاره می کند. به گفته ی او بیشتر مکانها در پیوند با رفتارهای شخصی قرار می گیرند. ما گاهی برخی از رفتارها را منحصر به مکانی مشخص در نظر می گیریم و گاهی نیز برخی مکانها برای ما در ارتباط با رفتارهایی مشخص تعریف شده و کاراکتر<sup>5</sup> مکان وابسته به رفتار آنهاست. (کانتر، 1392)

<sup>5</sup> Charecter



و همچنین او تاکید می کند که برای تعریف وابستگی میان مکان و رفتار، رابطه ی آنها را باید به صورت یک طیف دید. در یک سر این طیف مکانهایی هستند که به سختی می توان آنها را به رفتاری ویژه وابسته دانست یا کارکردی مشخص برای آن انگاشت. به گفته ی کانتر بیشتر مکانها در جایی میان این دو سر طیف قرار می گیرند. برای نمونه آشپزخانه یا حمام کارکردی مشخص و یا دسته ای از رفتارهای مشخص را تداعی می کنند. اما جایی مانند نشیمن یک خانه اینگونه نیست. زیرا طیف گوناگونی از رفتارها به آسانی می تواند در یک اتاق نشیمن رخ دهد.

واژه های ایماژ به جز معنایی که بولدینگ<sup>6</sup> برای آن آورده دو کاربرد دیگر نیز دارد. ما معمولا منظورمان از ایماژ آن چیزی است که با چشم ذهن تصویر سازی می شود. گاهی نیز این واژه را به معنای (وجه) یا چهره ای انتزاعی برای یک چیز، حتی آدمها به کار می بریم. این وجه در واقع معرف آن چیز است؛ ما گاهی این وجه را تقویت می کنیم و گاهی آن را می آفرینیم و... مانند وجهه ای که یک هنر پیشه یا یک چهره سیاسی و یا حتی یک کالای مصرفی در میان مردم دارد. و یا حتی وجهه ای که یک شهر یا کشور در میان دیگر شهروندان و ملت ها دارد. بولدینگ یاد آور می شود که همه ی تعریف ها و معنایی که واژه ایماژ در بر دارد، بیانگر آن است که این مفهوم ماهیتا به چیزی اشاره دارد که خود واقعیت نیست بلکه بازتابی از واقعیت است. خود آن پدیده نیست بلکه بازتابی از آن است همانند تصویر در آینه که ممکن است خطا هم داشته باشد. بولدینگ تاکید داشت که تصویر فرد از دنیای پیرامونش رفتارهای او را هدایت کرده و پایه ای است برای فرد در تفسیر کردن اطلاعاتی که از پیرامونش به دست می آورد. (پاکزاد، 1393)

به گفته کانتر بولدینگ مفهوم ایماژ را به قلمرو اقتصاد و سیاست نیز گسترش داد، اما به معماری و محیط فیزیکی اشاره ای نداشته است. او یاد آور می شود که در واقع این لینچ بود که مقوله ی ایماژ را به معنای تصویر ذهنی به حیطه ی محیط فیزیکی کشانید و اما به گفته کانتر آنچه که راه را برای لینچ<sup>7</sup> گشود نوشته ها و پژوهش های کئورگی گپس<sup>8</sup> همکار و استاد لینچ بود.

کانتر تاکید می کند که در بررسی مکان ها و برای فهمیدن این که مکان ها چگونه در ارتباط با فعالیت ها یا تجربه هایی مشخص تبدیل به مکان هایی خوب یا بد می شوند، می باید هدف یک مکان را شناخت. یعنی نه تنها چیستی مکان ها بلکه چرایی بودن آن ها را نیز می باید بررسی نمود. او در این باره توصیف کلامی یک مکان را مناسب ترین شیوه ی دستیابی به این گونه داده ها می داند. زیرا از دید او چون توصیفات کلامی بسیار سرشارتر و پیچیده تر از فنونی چون برداشت نقشه های ذهنی و یا برآورد فاصله است بهتر می توان هدف بررسی مکان ها را پوشش دهد. هر چند نقشه ها و برآورد فاصله دانسته های بسیار سودمندی درباره ی ذهنیت مردم از مکان به دست می دهند اما همواره بخش بزرگ و مهمی از تجربه مکان وجود دارد که با این شیوه ها قابل شناخت نیست. به باور کانتر این فنون نمی توانند اطلاعات مفیدی درباره ی احساس هایی که مردم نسبت به مکان ها دارند و یا اینکه چگونه آن مکان را ارزیابی می کنند به ما بدهند. آنچه نقشه ها به ما می گویند موقعیت مکان ها، فاصله میان آنها و چگونگی ارتباط فضایی میان سامانه های مفهومی افراد است با این حال نقشه ها و فاصله ها نمی توانند خود مکان را توصیف کنند و یا بیانگر رویدادی باشند که درون آن ها رخ می دهد. او تاکید می کند که بررسی مکان ها تنها درباره ی کجا بودن آنها نیست بلکه درباره چیستی آنهاست، درباره آنچه که احتمال دارد در آن رخ بدهد. درباره آدم هایی است که احتمال دارد در آن حضور داشته باشند. (همان: 231)

به گفته کانتر افراد در توصیف یک مکان همواره از یک رشته صفت استفاده می کنند که این صفت ها نه به تنهایی بلکه در کنار هم و به صورت یک رشته می تواند بیانگر ویژگی ها و یا کیفتهای یک مکان باشد. کانتر برای توضیح رابطه میان توصیف فرد و صفت هایی که به دنبال هم به کار می برد از اصطلاح پیوستار سود می جوید. معنای واژه پیوستار<sup>9</sup> دلالت بر رشته ای از داده های همجنس دارد.

<sup>6</sup> Bolding

<sup>7</sup> Quinn Lynch

<sup>8</sup> Gps Kvrqy

<sup>9</sup> هر متغیری که قابل ارائه به صورت یکسری مستمر باشد.

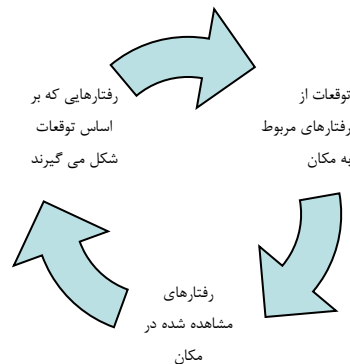


مثلا یک رشته واژه که هر کدام تقریبا همانند عنصر کناری خود است اما در واقع در کلیت رشته تغییر و تفاوتی به طور بطئی در حال روی دادن است به گونه ای که هر چند هر دو عنصر کنار هم تقریبا همانند هستند اما سرانجام عنصر پایانی با عنصر آغازین بسیار متفاوت است. این عناصر در توصیف های کلامی مردم از مکان همان صفت ها هستند که در پیوند با یکدیگر بیانگر تصویری است که یک فرد از مکانی مشخص دارد. به گفته او برخی از این رشته صفت ها به شدت به یکدیگر وابسته اند. به گونه ای که افزایش یکی به افزایش دیگری می انجامد. به عنوان مثال افزایش گشودگی فضایی می توان باعث افزایش احساس آسایش شود. (پاکزاد، 1393)

کانتز تاکید می کند که برای فهمیدن توصیف ها می باید الگوی این وابستگی ها را دریابیم. این که کدام ویژگی مکان عملا با کدام ویژگی دیگر پیوند دارد و کدام ویژگی جدای از بقیه است به دیگر سخن می باید دریابیم که چگونه می توان ویژگی های مکان را دسته بندی کرد و توصیف نمود. به گفته کانتز تفاوت میان مفهوم خشنودی و ارزیابی درباره ی یک مکان بستگی به اولویت ها و ترجیحات شخصی کسی دارد که به داوری یا توصیف آن مکان می پردازد اگر داوری او در پیوند با هدف های روزانه ی مشخص خودش باشد مفهوم رضایت و اگر اهداف او کلی بوده و در ارتباط با هنجارهای اجتماعی قرار بگیرد داوری او در واقع ارزیابی به شمار می آید. از این رو کانتز تاکید می کند که چون مکان ها ویژه و بی همتا هستند هیچ قاعده ی مشخصی موجود نیست که بر پایه ی آن بتوان پیش بینی کرد که یک مکان مشخص از دید مردم خوب است یا بد. به گفته او تفاوت میان ارزیابی مردم از مکان ها نه تنها ناشی از تفاوت میان خود مکان ها سرچشمه میگیرد بلکه به خاطر تفاوت میان آدم ها نیز هست. یک مکان خوشایند ممکن است از دید برخی از مردم مکانی پر از آدم خسته کننده بوده و مکانی پر از چیزهای جالب است و برای گروهی دیگر می تواند کاملا بر عکس باشد. برای نمونه به گفته کانتز بر پایه ی اندازه رضایت فرد برای بودن در یک مکان و هدفهای او برای حضور در آن مکان گونه ای دسته بندی وجود دارد که توصیفهای افراد را به دو گروه ارزیابانه و خوشنودی / رضایت تقسیم می کند.

از دید کانتز یکی از فایده های مهمی که پژوهش رفتارهای جاری در یک مکان برای طراحان دارد این است که طیف مردم و مراجعان مشخص به آن مکان خاص را نیز میتوان شناسایی نمود. او در این باره به این نکته اشاره می کند که انتظارات مردم از رفتارهای مربوط به یک مکان بر ارزیابی آنها در برخورد با آنجا تاثیر می گذارد. در واقع توقعات آدمها از یک مکان هم خود برآیند الگوهای رفتاری ایست که در آن مکان متداول است و هم بر رفتار فرد در آن مکان و در پیوند با دیگر الگوهای رفتاری آنجا تاثیر می گذارد. (همان: 236).

از سوی دیگر کانتز تفاوت میان آدمها را ناشی از تفاوت میان چگونگی تعامل آنان با محیطشان می داند. او در این باره مفهوم تعامل محیطی را پیش می کشد که به معنای مجموعه ای است از روابط دوسویه میان فرد و محیط پیرامونش. به باور کانتز تعامل محیطی بیشترین تاثیر را بر سامانه های مفهومی دارد. نکته ای که کانتز در این باره بدان اشاره می کند تاثیری است که نقش اجتماعی افراد در تبیین پیوند میان فرد و محیطش دارد. به گفته او نقشهای اجتماعی یا به عبارتی نقش محیطی فرد، نقشی که فرد در محیطش دارد تفاوت میان برهم کنشهای مردم با پیرامونشان را نسبت به یکدیگر تعریف می کند. نقش محیطی نه تنها بیانگر تفاوتها و تمایزهای اجتماعی ای است که فرد را به مکان می پیوندد، بلکه بر ارزیابیها، انتظارات و تصورات مردم نیز تاثیر می گذارد.



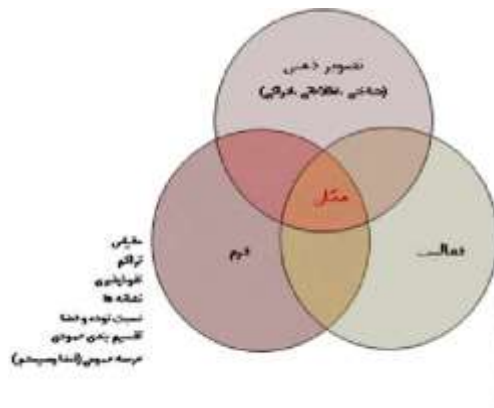
مدل انتظارات (canter,1977:121)

کانتر می کوشد تا نظریه ی مکان خود را از دیدگاه طراحی محیط توضیح دهد. او در آغاز اعلام می کند که هدف طراحی محیط آفرینش مکان است. کانتر با طرح چنین هدفی دست یافتن به نظریه ای که می تواند تعریف، شناخت، ساختار و موقعیت مکانها را توضیح دهد را یک ضرورت می خواند. کانتر یادآور می شود که ما آدمها برای مکانها همواره نمادهایی را در نظر می گیریم. برای نمونه نشانه ی آشپزخانه روی نقشه ی معماری و یا نشانه ی حوزه ی کسب و کار روی یک نقشه ی برنامه ریزی شهری از این دسته اند. کانتر می گوید که همه ی این نمادها و نشانه ها و اسمها در واقع ریشه در تصورات و توقعات ما از آن مکان دارد، آنچه که کانتر خود، آن را در قالب مفهوم (سامانه های شناختی)<sup>۱۰</sup> یا سامانه های مفهومی توضیح داده است. (کانتر، 1392)

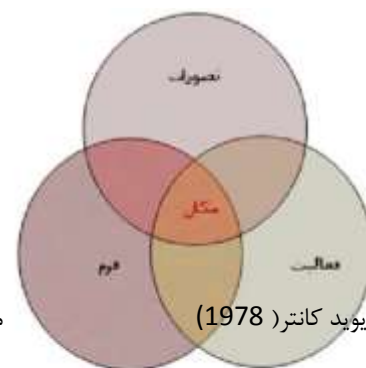
و اما این سوال مطرح می شود که چنین سامانه های دارای چگونه ساختار و چه درونمایه ای است؟ یا اینکه چگونه می توان محتوا و ساختار هر مکان مورد نظر را به یاری یک نظریه تبیین نمود؟

آنچه که محور اصلی نظریه ی مکان کانتر را شکل می دهد، مدلی است که رابطه ی میان مولفه های شکل دهنده ی هر مکان را توضیح می دهد. کانتر برای هر مکان سه مولفه می شناسد. ویژگیهای فیزیکی، فعالیت و تصورات. به باور او ما نمی توانیم مکانی را کاملا بشناسیم یا بیافرینیم مگر هنگامی که بدانیم:

- 1- انتظار چه رفتاری را در آن مکان داریم.
- 2- ویژگیهای فیزیکی آن محیط چگونه باشد.
- 3- تصورات یا ذهنیتی که مردم از آن رفتار در آن محیط فیزیکی دارند چگونه است.



مدل مکان جان پانتر (1991)



مدل مکان دیوید کانتر (1978)

<sup>10</sup> نظام - الگو.



جذابیت و کارایی مدل "کانتر" باعث شده است تا دیگر صاحب نظران طراحی شهری نیز با الهام یا اقتباس از آن روایت های متنوعی از مدل مزبور ارائه نمایند. به طور مثال، مدل "حس مکان"، "جان پانتر"<sup>11</sup> را که بر بودن مؤلفه های دخیل در خلق حس مکان دلالت دارد می توان از روایت های فرعی مدل "کانتر" دانست. در کنار رویکردهای پدیدارشناسی و انتقادی عده ای دیگر همچون مونت گومری تلاش کردند تا با مطالعه ی مکانهای موفق به شناسایی عواملی بپردازند که می توانند، مکانی موفق خلق کنند، به عبارتی با رویکردی اثباتی تلاش کردند تا مفهوم مکان و حس مکان را از صورت تجربه ی شخصی و ذهنی خارج کرده و قابلیت تعمیم پذیری به آن دهند. مونت گومری می گوید: "این که چرا یک مکان موفق است و چگونه می توان این موفقیت را ایجاد کرد بسیار دشوار است". در حالی که معانی مکان، ریشه در خصوصیات کالبدی و فعالیت های وابسته بدان دارد، ولی آن خصوصیات کالبدی مکان را شکل نمیدهند؛ بلکه مقاصد و تجربیات انسانی هستند که خصوصیات مکان را شکل می دهند. بنابراین آن چه را که محیط ارائه می دهد، عملکردی است که عمل ارزنده خود ما آن را شکل می دهد.

### نتیجه گیری و جمع بندی

دیوید کانتر از سردمداران توجه به کیفیتهای ادراکی فضا می باشد و در این راستا در دهه 80 میلادی مدل مکان متشکل از سه عامل: کالبد، فعالیتها، تصورات را ارائه می کند. از دید کانتر ویژگیهای فیزیکی محیط- مکان- ملموس ترین و مهمترین مولفه ی یک مکان در مقایسه با دو مولفه ی دیگر است. این در حالی است که به باور او، متاسفانه به ندرت فرم های فیزیکی در ارتباط با فرایندهای رفتاری و روانشناختی بررسی می شود. مدلهای بعدی مکان که توسط افرادی چون: جان پانتر، مونت گومری ارائه می شود زاینده تئوری کانتر می باشد. در درک فضای شهری باید ابعاد فیزیکی، اجتماعی و معنایی آنرا هم زمان و توأمان در نظر گرفت. فضای شهری فضایی مادی است، با ابعاد اجتماعی و روان شناختی اش، و شکل شهر هندسه این فضا است.

"مکانسازی" تلاقی نوعی تعادل بین کالبد فیزیکی، کیفیت های اجتماعی و حتی معنایی یک مکان است. راهبردهای "توسعه شهری" چه به لحاظ کیفی و چه به لحاظ کمی در جهت ایجاد، ارتقا و بهبود فضاهای شهری برای رفاه شهروندان ارائه می شوند و اساساً این نوع راهبردها، ماهیتی مردمی دارند. لذا چنانچه این سیاستها مانع و مزاحم شهروندان و مغایر با شخصیت درونی آنان باشند، در نهایت موفق نخواهند بود.

<sup>11</sup> John Punter





### منابع:

- 1- پاکزاد، دکتر جهانشاه، (1393)؛ سیر اندیشه های شهرسازی، تهران
- 2- پاکزاد، جهانشاه، سیر اندیشه ها در شهرسازی (1): از آرمان تا واقعیت، شرکت عمران شهرهای جدید، تهران، 1386
- 3- پاکزاد، جهانشاه، سیر اندیشه ها در شهرسازی (2): از آرمان تا واقعیت، شرکت عمران شهرهای جدید، تهران، 1386
- 4- پرتوی، پروین، مکان بی مکان، رویکرد پدیدار شناسی، مجله هنرهای زیبا، شماره 14، تهران 1382
- 5- راپاپورت، آموس، معنی محیط ساخته شده، ترجمه فرح حبیب، انتشارات پردازش و برنامه ریزی شهری، 1384
- 6- کانتر، دیوید، (1392)؛ روانشناسی مکان، ترجمه مریم امیری خواه، تهران
- 7- مدیری، آتوسا، (1392)، "مکان"، نشریه هویت شهر، سال دوم، شماره 1، بهار و تابستان، تهران
- 8- گلکار، کورش، (1379)، "مؤلفه های سازنده کیفیت طراحی شهری"، نشریه علمی پژوهشی صفا، شماره 32
- 9- علیمردانی، مسعود، (1391)، "فضا- مکان- مکانسازی"، اولین همایش منطقه ای معماری و شهرسازی، سقز

### منابع لاتین:

- 10- <http://davidcanter.com>.
- 11- [www.pps.org](http://www.pps.org) ,what is place making
- 12- Canter, David; The psychology of place, the architectural press, London, 1977.
- 13- Lang, jon; Creating Architectural theory: the role of the behaviorar sciences in environment, VNB, 1987